

نقدی بر تحصیل در دوره دکتری معماری

دکتر علیرضا عینی فر

استادیار گروه معماری دانشکده هنرهای زیبا

این مورد مطالعه و بسط روشهای تحقیق به تحقق چنین هدفی کمک خواهد کرد. بنابراین برای درک بهتر از آموزش و برقراری ارتباطی مناسب بین مقاطع تحصیلی رشته معماری، تمایز بین جنبه‌های حرفه‌ای و نظری آن و همچنین بیان فصل مشترک و رابطه بین این جنبه‌ها امری ضروری است. با روشن شدن این تمایز زمینه بهتری برای تحلیل وضع موجود آموزش این دوره در ایران و نقدهای موجود به آن فراهم خواهد آمد.

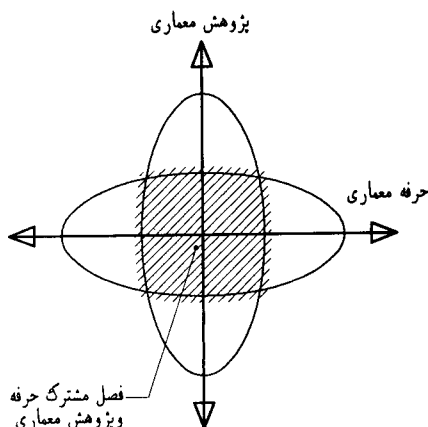
تفاوت حرفه و پژوهش معماری

اغلب دانشکده‌های معماری امروز دنیا، مدارس حرفه‌ای معماری هستند و برنامه‌های آموزش معماری نیز بر این اساس تنظیم شده‌اند. در میان برخی از این دانشکده‌ها درجات دیگر تحصیلی، با مدارک تحقیقی و مخصوصاً درجه دکتری وجود دارد که رابطه جدیدی را بین آموزش حرفه‌ای معماری، و سطوح دیگر آن ایجاد کرده است. با وجود آمدن چنین ترکیبی در دانشکده‌های معماری، برخی از صاحبانظران بین حرفه معماری و پژوهش در رشته معماری، تمایز

امروزه در آموزش دوره دکتری معماری، مشکلاتی وجود دارد که بخشی از آن منتج از شیوه‌های آموزش قبل از دکتری و بخشی از آن ناشی از ماهیت آموزش در این دوره است. تحصیل در دوره دکتری، پژوهش در رشته معماری را مدنظر دارد، درحالی‌که دوره‌های پیش از آن متکی بر آموزش حرفه‌ای معماری است. اگرچه آموزش حرفه‌ای در دوره‌های کارشناسی ارشد مورد نیاز معماری است ولی در عین حال اساس آموزش نظری و پژوهش، باید در این دوره‌ها پی‌ریزی شوند. با به وجود

چکیده

این مقاله نقدی است بر آموزش دوره دکتری معماری در ایران. بررسی مشکلات موجود، ماهیت آموزش و جهت‌گیری‌های آموزشی مورد نیاز این دوره‌ها از نکات مهم مورد بحث است. علاوه بر این، تحلیل تفاوت‌ها و فصل مشترک‌های آموزش حرفه‌ای معماری از یک طرف، و پژوهش در این رشته از طرف دیگر، و چگونگی ارتباط آن با دوره‌های ماقبل خود، به شناخت وضع موجود آموزش و ارائه پیشنهادات مناسب برای بهبود آن کمک شایانی می‌کند. در مقاله حاضر ضمن تحلیل وضعیت کنونی آموزش دوره دکتری و نقدهای موجود به آن، راه‌حلهایی ارائه شده است. توجه به این راه‌حلها زمینه تربیت افرادی را فراهم می‌آورد که با کوشش مشترک، به تحقیق و ساخت نظریه‌های معماری می‌پردازند، نتایج تحقیقات را منتشر کرده و در تجربه عملی معماری به آزمایش می‌گذارند. به این ترتیب این دانش‌آموختگان، از تجربه عملی و تحقیقاتی خود و دیگران می‌آموزند و این آموخته‌ها را در تدریس و تحقیقات بعدی به کار می‌گیرند.



آمدن چنین زمینه‌ای در دانشجویان، حوزه عمومی مبانی نظری معماری همراه با تخصص در زمینه خاصی از آن در دوره دکتری قابل مطالعه و تحقیق خواهد بود. در

قابل شده‌اند. حرفه^۲ معماری، شامل یک شغل یا گروهی از افراد در آن شغل است که نشان می‌دهد این افراد، مجموعه‌ای مشترک از مهارت‌های تخصصی را دارند؛ درحالی‌که

پژوهش^۳ معماری تلاشی در حوزه معرفت است. اکنون در رشته معماری علوم بسیاری با طراحی ساختمان ارتباط مستقیم دارند، ولی در حوزه پژوهش معماری جای می‌گیرند. همچنین بسیاری از فعالیتهای حرفه‌ای معماری که مبتنی بر پژوهش معماری هستند از جهت نظری، به رشته‌های دیگر مثل علوم و مدیریت متکی‌اند. استنفورد اندرسن^۴ در مورد رابطه حرفه و پژوهش معماری نموداری را پیشنهاد می‌کند که در آن حرفه معماری به‌طور افقی گسترش یافته و با پژوهش معماری که در جهت عمودی گسترش می‌یابد، فصل مشترک دارد. بر اساس این نمودار، این دو حوزه فعالیت ضمن داشتن استقلال و محدوده عمل مشخص، با هم فصل مشترک و ارتباطی مستقیم دارند.

حرفه معماری با وضعیت جاری کار عملی و تمرین معماری سروکار دارد و طراح در آن باید با تدابیری، افراد کمیسیونهای بررسی کننده و تصویب کننده طرحها را متقاعد کند. حرفه معماری، جنبه‌های همزمان و موقت دارد و تحت تاثیر سنتهای اجرایی روز است. اگرچه بنایی را برای ساختن طراحی می‌کند و در آن ابداع وجود دارد، در عین حال نمی‌تواند خیلی اکتشافی باشد، زیرا شکل‌گیری یک اثر معماری تا حدود زیادی محدود به منابع و خواسته‌های سفارش‌دهندگان آن است. زمینه‌های زیادی با حرفه معماری ارتباط دارند که به‌طور مستقیم در تفهیم و درک معماری برای استفاده‌کنندگان آن اهمیت ندارند، اما پژوهش معماری که مجموعه‌ای از دانش جامع مختص معماری است، در طول زمان رشد می‌کند، متحول می‌شود و به‌وسیله فضا و زمان محدود نمی‌شود. برای مثال، ممکن است سیستمهای سقف، دیوار و ستون، صرفاً از دید فن‌آوری مطالعه شوند و چنین مطالعه‌ای برای حرفه معماری ضرورت داشته باشد، اما وقتی چنین سیستمهایی به‌گونه‌ای شناخته و تحلیل شوند که فرصتهایی را برای تعریف فضا، کنترل گردش کارکردی ساختمان و بازی نور فراهم آورند، به‌مبانی

نظری و پژوهش معماری مربوط می‌شوند؛ یا مثلاً تمایز بین سطح دیوار از خود دیوار و لایه‌های کارکردی آن و یافتن فرصتی برای بیان و نمایش ایده‌های معمار در این تمایز، بحثی را در حوزه پژوهش معماری مطرح می‌سازد. همچنین پنج اصل لوکوربوزیه^۵ برای معماری مشارکت در حوزه پژوهش معماری است.

بنای دانش در حوزه پژوهش معماری، مواردی را شامل می‌شود که خارج از جریان روزمره تمرین و کار عملی معماری است. همچنین در این حوزه فرد می‌تواند، بدون اینکه به‌وسیله محدودیتهای زمانی و کارکردی سفارش‌دهنده معماری محدود شود راجع به باید‌ها و آنچه می‌تواند باشد، بحث کند. این نکته‌ای است که بین محصولات حرفه و پژوهش معماری تمایز ایجاد می‌کند. بنای ساخته شده و کالبد معماری، به‌عنوان محصول حرفه معماری به یک بررسی کارکردی نیاز دارد تا نشان دهد خوب اجرا شده است یا نه؟ ولی حاصل پژوهش معماری هر کدام به‌طور منسجم شکلها و روندهای مختلفی را به خود می‌گیرد و در هر مورد به‌طور عمیق، به یک موضوع ویژه پرداخته و مدارکی را برای یک نتیجه‌گیری و جمع‌بندی معمارانه فراهم می‌آورد؛ بدون آنکه جایگزین جنبه‌های اجرایی آن شود. این مطلب بین «ارزیابی بعد از اجرای»^۶ یک بنای ساخته شده و «ارزیابی بعد از استقرار»^۷ در آن، تمایز ایجاد می‌کند. در واقع اولی می‌تواند در حوزه حرفه معماری اجرای ساختمان و مسائل فنی حاصل از آن را مورد نقد و بررسی قرار دهد، در حالی که دومی با در نظر گرفتن انسان و نیازهای انسانی^۸ و مطالعه تفاوت‌های احتمالی بین پیش‌بینی‌های طراح یا طراحان و استفاده‌کنندگان از بنا در حوزه پژوهش معماری قرار می‌گیرد.

با روشن شدن تمایز بین حرفه و پژوهش معماری، کاربرد آن در دانشکده‌های معماری روشن تر می‌شود. دوره‌های حرفه‌ای معماری - اگرچه چگونگی آموزش آنها در جای خود قابل بحث است - در این دانشکده‌ها جا افتاده است و محدوده مسئولیت و وظایف آنها به کار حرفه‌ای معماری و آموزشهای لازمه آن محدود می‌شود. پژوهش معماری با تبادل اندیشه‌ها و جنبه‌های فرهنگی آن، در

دوره‌های تحقیقی جای می‌گیرد. معمولاً بین حوزه‌های حرفه‌ای و پژوهشی معماری در دانشکده‌های معماری، سازگاری کاملی وجود ندارد. ممکن است افراد، گونه‌های تحقیق و موضوعات تحقیقی در چهارچوب دوره زمانی جاری، با یکدیگر ارتباط منسجمی نداشته باشند؛ ولی ورای کاربردهای جاری، حوزه و ساختار پژوهش معماری بخودی خود قابلیت اکتشاف را دارد، و تحقیق در هر زمینه خاص تدریجاً جایگاه خود را پیدا خواهد کرد.

اما مهم‌تر از یافتن تفاوتها بین حرفه و پژوهش معماری، تشخیص رابطه و فصل مشترک بین این دو حوزه است. براساس نموداری که قبلاً توضیح داده شد، این فصل مشترک، هم از حرفه و هم از نتایج پژوهش معماری تغذیه می‌شود. برای مثال لوکوربوزیه، در دوره خود، معماری حرفه‌ای و سطح بالا بود و در عین حال هم عقاید و ایده‌ها و هم کارهای عملی او سهم بسزایی در مبانی نظری و پژوهش معماری داشته است. و یا ویوله لودوک، اساساً به سبب نظریاتش در مبانی نظری معماری شناخته می‌شود، ولی کارهای عملی او بدون پایه‌های قوی نظری هرگز قابل دست یافتن نبوده‌اند. برای توجیح این فصل مشترک مثالهای زیاد دیگری وجود دارد، ولی تأکید بیش از حد بر آن از یک طرف نباید فعالیتهای حرفه‌ای خارج از تحقیقات نظری معماری را خدشه‌دار کند و نه از طرف دیگر، پژوهش در این رشته را محدود به سودمندیهای اولیه کاربردی آن سازد.

آموزش برای حرفه و پژوهش معماری
امروزه آموزش معماری کماکان براساس اولین مدل‌های آموزشی خود، مبتنی بر روابط استاد و شاگردی است.^۹ دانشجویان با تجربه عملی و شنیدن نقد کار خود از مدرس کارگاه معماری، آموزش می‌بینند. معمولاً رفتار دانشجویان در کار عملی با آموزش هنجارها (نرمها) و ارزشهای زیبایی شناختی مدرسان شکل می‌گیرد. موفقیتها در این روش، جدای از کارایی تجربه آموزشی مدرسان، بستگی به یک دانش نظری مطلوب دارد؛ به‌گونه‌ای که دانش‌آموختگان طراحی را در طرحهای خود، قادر به پیش‌بینی مناسبی کنند، و در مقابل شکستها و کاستی‌ها حاصل دانش نظری ضعیف است. در این روش آموزش، حاصل کار

همچنین به آراء معمار در مورد دیدگاه‌های موجود و ارزش‌هایی که باید باشد، بستگی دارد. چون دانش نظری حرفه معماری به اندازه کافی نظام نیافته و درک ما از جهت‌گیریهای ارزشی معماران رشد کمی داشته، آموزش معماری در دوره‌های زمانی طولانی و مبتنی بر تجربه صرف عملی بنیان نهاده شده است. با چنین شرایطی می‌توان برای آینده آموزش معماری، به تأیید وضعیت فعلی آموزش و متقاعد ساختن جامعه دانشگاهی و حرفه‌ای برای پذیرش آن پرداخت و در نتیجه به قلمرو حرفه‌ای معماری به میزان کارایی نظریه‌های موجود اکتفا کرد؛ یا اینکه برای بالابردن کیفیت مبانی نظری معماری و در نتیجه غنی ساختن زیر ساخت‌های فکری حرفه معماری، تلاشی جدی را سازماندهی کرد.^{۱۰}

به نظر می‌رسد، برای بالا بردن کیفیت و مهارت‌های طراحی در حوزه حرفه معماری، باید به موازات تمرین عملی، پژوهش معماری را به گونه‌ای تقویت کرد که پرداختن به بحث‌های نظری پایه و روش‌های طراحی، جایگزین آموزش اصول قالبی معماری شود. با چنین روشی دانش آموختگان معماری قادر خواهند بود بجای آنکه براساس عادت، از اصول از پیش تدوین شده استفاده کنند، با آموختن روش‌های مناسب برای هر موقعیت خاص، اصول و قواعد موردنیاز را در ذهن خود بپرورانند. ساختن مبانی نظری تدوین شده تر به شماری از مسائل احتیاج دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:^{۱۱}

- درک عمومی از مبانی نظری و درکی خاص از نظریه‌های معماری؛
- شناخت نظریه‌های حاضر، تحقیقات جاری و قوت و ضعف آنها؛
- توانایی تحقیق برای آزمون فرضیه‌ها و مشارکت در ساختن نظریه‌های جدید؛
- توانایی مشارکت در ارائه نتایج تحقیق برای نقد و بررسی.

یک برنامه آموزشی با رویکردی به تجربه صرف عملی، برنامه‌ای ناقص است. مهارت‌های ویژه‌ای برای مطالعه سازمان‌یافته، ساخت نظریه‌های جدید و انجام تحقیق وجود دارد که خارج از قلمرو آموزش‌های ضروری برای حرفه معماری است. پرداختن به این نیازها در دوره‌های تکمیلی معماری، هم به تقویت دوره‌های آموزشی

حرفه‌ای در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد کمک می‌کند و هم تحقیق برای ساخت نظریه‌های جدید را تداوم می‌بخشد.

آموزش در دوره دکتری معماری

در حالی که طراحی عملی، یک راه برای ساختن نظریه‌های جدید است، در عین حال یک تکلیف محدود و مشخص و یافته‌های نظری آن، اغلب مشترک است. نتایج این‌گونه طرح‌ها معمولاً به وسیله وظیفه خاصی که از معمار خواسته شده محدود می‌شود؛ و همیشه این احتمال وجود دارد که این نتایج براساس برداشتهای شخصی طراح به دست آیند. نظریه‌های معماری بجای آنکه محصول تجربه حرفه‌ای صرف باشند باید به طور مستقیم هم ساخته شوند. علاوه بر این، موفقیت بحث‌های نظری به آن است که ترویج شده و مورد بحث و مکاشفه قرار گیرند. چنین روندی افرادی را می‌خواهد که در ساختن نظریه‌ها، روش تحقیق و گسترش و نشر دانسته‌ها از طریق تدوین و نوشتن، مهارت داشته باشند. این مهارت‌ها باید از طریق آموزش تخصصی در دوره دکتری به دست آیند. به این ترتیب، مقصد بنیادین تحصیل در دوره دکتری معماری، تربیت افرادی است که با کوشش مشترک، به تحقیق و ساخت نظریه‌ها بپردازند و نتایج تحقیق را منتشر کرده و در تجربه عملی معماری به آزمایش بگذارند. همچنین، این پژوهشگران از تجربه‌های عملی خود و دیگران می‌آموزند و این آموخته‌ها را در تحقیقات بعدی به کار می‌گیرند.

نقدی بر آموزش دوره دکتری معماری

از جهت روش آموزشی، در دوره دکتری معماری، حداقل در کشورهای انگلیسی زبان دو گونه اصلی در حال تجربه است. اولین روش که در دانشگاه‌های امریکا معمول است - و روشی شبیه به آن اساس تحصیل در دوره دکتری معماری در دانشکده هنرهای زیبا را تشکیل می‌دهد - شامل یک دوره دو ساله

course work و دوره محدودی برای نوشتن رساله است. در این روش معمولاً زمان کمی به پرورش مهارت‌های تحقیقاتی اختصاص داده می‌شود و دانشجویان کار تحقیق را عملاً با نوشتن رساله می‌آموزند. به همین دلیل نوشتن رساله مدت زیادی طول می‌کشد و هیچ‌گاه در مدت یک سال تعیین شده، به انجام نمی‌رسد.

روش دوم، دوره‌های تحقیقی صرف است که در برخی کشورهای دیگر مثل انگلستان و استرالیا معمول است. در این روش، وقت بیشتری صرف تحقیق می‌شود ولی در ازای آن، زمان کمتری صرف ساختن پایه‌های نظری معماری با گذراندن کلاس می‌شود، و بدین ترتیب عملاً به ساختن محقق بیشتر اهمیت داده می‌شود تا ساختن پایه‌های عام نظری که برای تدریس و کار آموزشی مفید است. البته محاسن و معایب موجود در این دو روش بخودی خود نمی‌توانند تعیین کننده قطعی موفقیت یا عدم موفقیت دانشجوی باشند. موفقیت در هر کدام از این روش‌ها بستگی به مجموعه شرایطی از جمله خصوصیات فردی دانشجوی، خلاقیت در امر تحقیق، علایق شخصی، انگیزه کافی، میزان وقت گذاشتن برای تحقیق، امکانات و وسایل کمک آموزشی، منابع موردنیاز، استاد راهنمای مناسب و غیره دارد. ضعف در هر کدام از این جنبه‌ها می‌تواند در پیشرفت دانشجوی اثر بگذارد. جدای از پارهای ملاحظات فرهنگی که اهمیت زیادی داشته و در جای خود قابل بحث هستند، جمع شدن نسبی شرایط فوق در یک محیط آموزشی - در هر کجا که باشد - می‌تواند شرایط مناسبی را برای آموزش دکتری فراهم آورد.

امروزه، به طور عام از برنامه‌های آموزشی و نوع افرادی که تربیت می‌کنند نقدهایی می‌شود.^{۱۲} اولین انتقاد این است که: آموزش دکتری معماری هم با تجربه عملی و هم با ساخت نظریه‌ها سروکار کمی دارد. در این مورد نقدی که در کشورهای انگلیسی زبان شده، این است که درجه دکتری در رشته

معماری بعد از تکمیل دوره‌ها محققین مولدی را تربیت نکرده است. در این کشورها دانش‌آموختگان زیادی هستند که پس از اتمام دورهٔ دکتری معماری در دانشکده‌ها باقی می‌مانند و به همین دلیل در سالهای اخیر، شمار درسهای غیرکارگاهی این دانشگاهها رو به افزایش بوده است. علت این است که بیشتر تحقیقات در دانشکده‌های معماری، تاکنون مطالعات تاریخی بوده است و این نوع مطالعات به ساختن وضعیت فعلی و آیندهٔ حرفه و پژوهش معماری کمک کمی می‌کنند. برخی از صاحب‌نظران ترجیح می‌دهند که تحقیقات توصیفی - تاریخی بجای رشتهٔ معماری در برنامه‌های دکتری تاریخ هنر یا پژوهش هنر گنجانده شوند. اگرچه این گونه تحقیقات به دانش عمومی معماری می‌افزایند، ولی به ارزشهای اجتماعی و ساختن تئوریهای جدید توجه کافی ندارند. اگر این مطالعات، بجای پرداختن به بحثهای صرفاً کالبدی - تاریخی، بر ماهیت معمار و ارزشهای او و ماهیت سفارش‌دهندگان معماری در یک زمینه اجتماعی بپردازند، مفیدتر و آموزنده‌تر خواهند بود.

باید توجه داشت که در ایران ممکن است با کمبود منابع، کتب و نشریات جدید گرایش به موضوعات تاریخی در انتخاب موضوع رساله بیشتر شود که این امر می‌تواند اکثر دانشجویان جذب شده برای گرایشهای مختلف رشتهٔ معماری را مشغول بحثهای تاریخی کند. بخصوص چون تفکیک مبانی نظری و تاریخ در رشتهٔ معماری مشکل و اغلب بدون مرز مشخصی است، بعضی از بحثها ممکن است در چهارچوب گرایشهای نظری معماری دنبال شوند، ولی در واقع مبانی آنها بحثهای تاریخی باشند. هدایت دانشجویان به سمت موضوعهای موردنیاز دانشگاهها و سایر مراکز علمی کشور و تقسیم متعادل در گرایشهای تعریف شده در برنامه‌های آموزش دوره دکتری یک ضرورت است.

نکته دیگر این است که با سابقهٔ ضعیف تحقیقات بخصوص در تدوین اسناد و پیشینهٔ تاریخی معماری ایران، ممکن است تمام موضوعهایی که برای تحقیق در دورهٔ دکتری انتخاب می‌شوند بکر و تازه و مناسب به نظر برسند. باید توجه داشت که تازگی موضوع برای تحقیق دکتری شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. موضوع تازه اگر از جهت میزان اهمیت در حد تحقیق دوره دکتری باشد، یعنی بتواند خلأهای موجود در نظریه‌های پیشین را یافته و آنها را مرتفع سازد، برای این امر کفایت می‌کند.

انتقاد دوم این است که: آموزش دکتری معماری تاکنون از نظر روش تحقیق ضعیف بوده است. دلیل آن این است که این نوع آموزش در دنیا به‌طور کلی نسبت به رشته‌های علوم انسانی و علوم رفتاری، در زمینه تحقیق پیشینه قوی ندارد. تاکنون معماران کمی تلاش کرده‌اند که تحقیق بنیانی انجام دهند. حتی روشهای سازمان‌یافتهٔ تحقیق که برای حرفهٔ برنامه‌ریزی معماری موردنیاز است، در حال توسعه و شکل‌گیری هستند. تکنیکهای انجام تحقیق برای ساخت نظریه‌ها و آزمون آنها در رشته‌های معماری و برنامه‌ریزی، فصل مشترک‌هایی دارند، اما آنهایی که برای تحقیق صرف معماری به کار می‌روند به اندازه کافی جا نیفتاده‌اند. علاوه بر این، دانشجویان معماری معمولاً دوره‌های کارشناسی ارشد حرفه‌ای را می‌گذرانند و در نتیجه دانش‌آموختگان این رشته در مقایسه با رشته‌های علوم انسانی و علوم رفتاری، سابقهٔ کمتری در کار تحقیقاتی دارند. این کمبود باید در دوره دکتری یا صرف زمان بیشتر و مطالعه عمیق‌تر در روشهای تحقیق جبران شود.

انتقاد دیگری که در این زمینه شده است این است که: رشته معماری برای آموزش دکتری قادر به جذب افراد مناسب نیست. دلیلی که در این مورد می‌آورند این است که خیلی از دانشجویان معماری به دلیل گذراندن دوره‌های آموزشی حرفه‌ای، به تحقیق بنیانی علاقه واقعی ندارند. این مشکل بویژه در کشورهایی که داشتن درجهٔ دکتری برای تدریس در دانشگاه ضرورت دارد حادث‌تر است. همچنین این انتقاد، براساس بعضی پیش‌قضاوتی‌های سنتی نیز استوار است. یکی از

این پیش‌قضاوتی‌ها این است که اگر کسی به کار تحقیق بپردازد، دیگر نمی‌تواند یک معمار حرفه‌ای خوب باشد، به همین دلیل می‌گویند که دوره‌های تکمیلی معماری، افرادی را که در کار حرفه‌ای خلاقیت و موفقیت دارند جذب نمی‌کند. واقعیت این است که در این دوره‌ها خلاقیت در امر تحقیق موردنیاز است نه مهارت در طراحی. طراحان معماری خلاق ضرورتاً در مطالعات معماری و طراحی تحقیق خلاق نیستند. البته آرمانی این است که هر دو ویژگی در یک نفر جمع باشد که احتمال آن ضعیف است.

علاوه بر این انتقادات، تمام وقت نبودن دانشجویان در دوره‌های دکتری ممکن است موجب طولانی شدن بیش از حد و انباشته شدن دانشجو در این دوره‌ها گردد؛ و اگر موضوع رساله‌ها از موضوعهای روز باشد، طولانی شدن دورهٔ تحصیل بازننگریهای پیاپی در فرآیند تحقیق را ضروری می‌سازد. بدیهی است این بازننگریها برای محققین و دانشجویان خسته‌کننده و ملال‌آور است، مگر اینکه با روی آوردن به موضوعهای تاریخی و خنثی، وابستگی به زمان حاضر عملاً از فرآیند تحقیق حذف شود. به هر حال دورهٔ تحصیلات تکمیلی نمی‌تواند دوره‌ای بیش از اندازه طولانی و در حد گذران اوقات فراغت باشد. اگر نگوئیم دوره‌ای تمام وقت است، حداقل در دوره‌های محدود از زندگی دانشجو مشغلهٔ فکری اصلی اوست.

نتیجه‌گیری

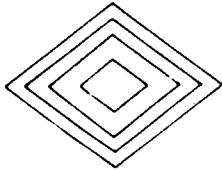
نظریه‌های مفید در رشتهٔ معماری برگرفته از کار عملی و برای کار عملی است. اگر این نظریات، در طراحی معماری کاربردی نداشته باشند، به درد نخواهند خورد. نظریه‌های مفید و کارشده، کمک می‌کنند که حاصل طراحی با آگاهی بیشتری پیش‌بینی شود. هدف مطالعات دورهٔ دکتری معماری، تربیت افراد آموزش دیده با درک عمومی از حوزهٔ نظری معماری و دانش عمیق در یک زمینهٔ خاص از آن است. دانشجویان دورهٔ دکتری معماری باید مهارت انجام تحقیق را پیداکنند و چنین مهمی نیاز به شناختی عمیق از روشها و تکنیکهای تحقیق دارد. در رشتهٔ معماری نسبت به دوره‌های دکتری رشته‌های علوم انسانی و علوم رفتاری، باید وقت بیشتری

جنبه‌های مختلف آن مزاحمه شود به

Lang, Jon. *Creating Architectural Theory. the Role of Behavioral Sciences in Architectural Design*, New York: Van Nostrand Reinhold, 1987.

Lang, Jon, «theory as an Intermediary Between Research and Practice». *Architecture, Design Methods and Theories*, Vol. 22, No. 5, 1988 (Fall), pp. 15 - 23.

۱۱. برای توضیح بیشتر در این مورد مراجعه شود به مآخذ شماره ۱ مورد دوم، مآخذ شماره ۱۰ مورد اول و دوم، ۱۲. نگاه کنید به مآخذ شماره ۱ مورد دوم.



همچنین به منظور گسترش و تدریس مبانی نظری به عنوان مبانی تحقیق و کار عملی معماری مستقیماً به تربیت افراد بپردازند. محققین تربیت شده در این دوره‌ها روشها، تکنیکها، و همچنین طراحی و کاربرد روشها برای گسترش نتایج تحقیق در دانشکده‌های معماری را به دانشجویان معماری، سیاست‌گذاران و عامه مردم خواهند آموخت. این دانش‌آموختگان به طور طبیعی قادر به توسعه ابزار خلاقانه آموزشی‌اند، از تکنیکهای ارائه تصویری مطلع هستند و می‌توانند روند ارتباط برقرار کردن در محیطی آموزشی را سازماندهی کنند.

به این ترتیب باید قادر به بهبود روند تدریس در کارگاه معماری باشند و بتوانند سطح آموزش کارگاهی را بیش از پیش بهبود بخشند. ●

منابع و پی‌نوشتها:

۱. برای توضیح بیشتر در این زمینه نگاه کنید به:

Anderson, Stanford, «themes for a symposium on Ph.D Education in Architecture.» In Linda Graoat, ed., *Post - Professional and Doctoral Education*, Ann Arbor: University of Michigan, Architecture and planning Research Laboratory, 1991, pp. 8 - 9.

همچنین نگاه کنید به مقاله زیر در مآخذ قبلی:

Lang, Jon, «Creating Theory Builders and Disseminators: The Primary Goal of Doctoral Education in Architecture», pp. 10 - 13.

2. Profession

۳. در اینجا واژه Discipline که در مآخذ شماره ۱ به کار رفته است به پژوهش معماری ترجمه شده است.

۴. نگاه کنید به مآخذ شماره ۱ مورد اول.

۵. برای مطالعه پنج اصل لوکوربوزیه برای معماری شامل ستون مستقل، باربر، دیوار مستقل از وظیفه تحمل بار، نقشه آزاد، نماهای آزاد، بام مسطح برای استفاده حیاط و فضای سبز نگاه کنید به:

گیدئن، زیگفرید، *فضا، زمان و معماری*، ترجمه منوچهر مژینی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ جلد دوم، ص ۴۲۸.

۶. ارزیابی بعد از اجرا تحت عنوان Post construction Evaluation (PCE) در برنامه‌ریزی به کار رفته است.

۷. ارزیابی بعد از استقرار تحت عنوان Post Occupancy Evaluation (POE) بیشتر در روانشناسی محیطی به کار رفته است.

۸. برای مطالعه مدل نیازهای انسانی نگاه کنید به:

مزلو، آبراهام، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲.

۹. نگاه کنید به مآخذ شماره ۱ مورد دوم.

۱۰. برای مطالعه چهارچوب کلی مبانی نظری معماری و

صرف متخصص شدن در امر تحقیق شود. اگر این روشها در دوره دکتری آموخته نشود احتمال بسیار کمی وجود دارد که بعداً به آن رغبتی نشان داده شود. چنین آموزشی بخصوص برای افرادی که قصد تدریس در دانشگاه را دارند یک ضرورت است.

جذب دانشجویان با انگیزه و خلاقیت بالا برای تحقیق و بنای نظریه‌های معماری، امری اساسی است. آرمانی این است که دانشجویان افرادی باشند که در کار عملی معماری هم مهارت و تجربه داشته باشند. این کمک می‌کند که بنای نظریه‌های معماری نه تنها با تحقیق مستقیم بلکه با تمرین معماری همراه باشد. بنابراین برنامه آموزشی دوره تکمیلی معماری می‌تواند موارد زیر را شامل شود:

۱. مطالعه ماهیت مبانی نظری و حوزه عمومی مبانی نظری معماری؛

۲. تخصص در زمینه خاصی از مبانی نظری معماری (مثلاً نظریه‌های زیبایی‌شناسی)؛

۳. مطالعه و بسط روشهای تحقیق؛

۴. مطالعه آموزش معماری و مبانی نظری آموزش.

می‌توان گفت که مورد اول و سوم برای تمام دوره‌های دکتری معماری ضروری است. مورد دوم که مربوط به زمینه‌های تخصصی است، در هر موسسه آموزش عالی، بسته به منابع در دسترس و گرایشهای موجود در اعضای هیئت علمی می‌تواند متفاوت باشد. برای یک مؤسسه آموزش عالی بسیار مشکل و بلندپروازانه است که بتواند تمام این زمینه‌ها را بخوبی پوشش دهد. در ایران به دنبال یکنواخت شدن برنامه‌های آموزشی در تمام دانشکده‌های معماری موجود - و حتی به کار گرفته شدن این برنامه‌ها در دانشکده‌های تازه تاسیس - این احتمال وجود دارد که آموزش دوره دکتری و گرایشهای آن نیز دچار نقیصه مشابهی شود. وجود گرایشهای مختلف در دوره‌های آموزش حرفه‌ای معماری در دانشکده‌های مختلف هم برای این رشته‌ها یک ضرورت است و هم به تنوع گرایشهای پژوهشی در دوره‌های تکمیلی کمک می‌کند.

بنابراین برنامه‌های دوره دکتری معماری محتاج این است که برای تحقیقات آینده و